

نظارت قانونی

بر آرای محاکم دادگستری

دکتر نعمت احمدی

وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی

که با تکیه بر عوامل تاثیرگذار جامعه می‌توانند متغیر باشند. مثل ساده‌یی بزنم، حج بر افراد مستطیع واجب است و زمانی که فرد به حج مشرف شد، باید اعمالی را انجام دهد که به مناسک حج معروف می‌باشند، گذر زمان بر مناسک حج و اعمالی که فرد زائر برای حاجی شدن باید انجام دهد، تاثیری نمی‌گذارد. همان اعمالی که در زمان حضرت رسول (ص) در حج و مواقف آن واجب بود، امروزه هم واجب است به تعبیری باید گفت این قواعد و مقررات آمرانه جنبه‌ی ماهوی دارند، اما راه رسیدن به حج در طول زمان تغییر کرده است در روزگاران گذشته با کالسکه، عرابه، پای پیاده و همراه کاروان به حج می‌رفتند و ماه‌ها این سفر طول می‌کشید. با گسترش تکنولوژی، امروزه با هواپیما می‌توان ظرف چند ساعت به مکه رفت، راه رفتن به حج را به تعبیری قوانین شکلی می‌توان نام نهاد، به همین منظور نباید دنبال راه‌های امتحان نشده رفت، بلکه به منظور رسیدن به حق باید از راه‌هایی استفاده کرد که آزمایش شده باشند و دیگران با به‌کارگیری این روش‌ها زودتر به حق رسیده‌اند. با ذکر مقدمه‌ی بالا می‌پردازم به راه‌کارهای رسیدن به حق به جهت جلوگیری از صدور آرای مترادف و نیز تعبیه‌ی مجموعه‌ی نظارتی بر نحوه‌ی عملکرد قضات در تطبیق موضوع با قانون.

حسب اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی ست مستقل که پشتیبان حقوق فردی، اجتماعی و مسوول تحقق بخشیدن به عدالت است و برابر بند ۳ همین اصل یکی از وظایف چهارگانه قوه‌ی قضاییه، نظارت بر حسن اجرای قوانین می‌باشد. شورای نگهبان در نظریه‌ی مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۵ خود بند ۳ اصل ۱۵۶ را این‌گونه تعریف کرده است. «برحسب بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه‌ی قضاییه نظارت بر حسن اجرای قوانین دارد، بنابر این اصل می‌تواند در مورد تخلف از اجرای قوانین به مقامات مسوول اخطار کند و مقامات مسوول موظفند به اخطارات قوه‌ی قضاییه که به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی انجام می‌شود، توجه نمایند و در صورت عدم توجه از قانون اساسی تخلف نموده‌اند».

برابر اصل ۱۷۴ قانون اساسی بر اساس حق نظارت قوه‌ی قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام - سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رییس قوه‌ی قضاییه تشکیل می‌گردد». با تفسیر شورای نگهبان از - نظارت بر حسن اجرای قوانین - و با تکیه بر اصل ۱۷۴ قانون اساسی مبنی بر ایجاد و تشکیل سازمان بازرسی کل کشور معلوم

□ تاثیر شگرف وسایل جدید اطلاع‌رسانی نقش خود را در همه‌ی زمینه‌ها حتا حقوق و آرای صادره از ناحیه‌ی قضات در اقصی نقاط کشور نشان داده است، اگر تا گذشته‌یی نه چندان دور فقط افراد ذی‌مدخل در پرونده از محتویات و نهایتاً تصمیم نهایی قضایی در پرونده مطلع می‌شدند، امروزه به یمن تشکیل دانشکده‌های حقوق در اکثر استان‌ها، آرای صادره از محاکم به دست دانشجویان می‌رسد و چون این گروه ذهنی جست‌وجوگر دارند، هر گاه با رأیی برخورد کنند که با مواد قانونی به ظاهر هم‌خوانی نداشته باشد، این رأی به سرعت در سرتاسر کشور پخش می‌شود و عمده‌ی سوال دانشجویان از اساتید رشته‌ی حقوق حول محور آرای دور می‌زند که اشکال و ایراد حقوقی اعم از ماهیتی یا شکلی دارد. سوال اساسی دانشجویان این است که چرا قوه‌ی قضاییه، نظارت بر تصمیمات قضایی ندارد. یک رأی علاوه بر آن که نسبت به اصحاب دعوی موثر است، خود به خود به عنوان رویه‌ی قضایی وارد تاریخ حقوق کشور می‌شود و می‌دانیم که یکی از منابع مهم تصمیم‌گیری قضایی، استناد به رویه‌ی قضایی است و مهم‌تر این که در روش حقوق عرفی معروف به انگلوساکسون (سیستم حقوق انگلیس، امریکا و کشورهای که دارای این روش می‌باشند)، منبع عمده‌ی حقوقی آرای سابق‌الصدور می‌باشد، هرچند در روش حقوقی رومی - ژرمنی هم‌رأی وحدت رویه در حکم قانون است.

حال باید دید چه‌گونه می‌توان در اتخاذ تصمیمات قضایی روش نظارتی کارآمدی را تعبیه کرد و مانع از صدور آرای بعضاً تاسف‌انگیز شد. با وقوع انقلاب اسلامی یکی از نهادهایی که ظرف این ۲۷ (بیست و هفت) سال دگرگونی‌های مقطعی و بعضاً سلیقه‌یی را به خود دیده، سازمان و ساختار قضایی دستگاه قضایی می‌باشد.

می‌دانیم که قوانین به دو دسته، شکلی و ماهیتی تقسیم‌بندی می‌شوند. قوانین شکلی آن دسته از قوانینی می‌باشند که راه رسیدن به حق و یا به زبانی دیگر روش تطبیق قانون با موضوع مطرح شده را نشان می‌دهند و قوانین ماهوی آن دسته از قوانینی می‌باشند که به قوانین موجد حق معروف می‌باشند و با تکیه بر عرف، عادات و مذهب و حتا سنن یک جامعه یا جوامع دیگر فرق دارند. در مورد قوانین ماهوی با توجه به محلی بودن و عرفی بودن این قوانین در نوشتار حاضر بحث خاصی مطرح نمی‌شود، هرچند باید از بین ده‌ها عرف، عادت و یا احادیث و اخبار مترادف بهترین و نزدیک‌ترین عرف و نزدیک به حقیقت را انتخاب و به عنوان قانون فراگیر مورد عمل قرار داد. اما قوانین شکلی در واقع شیوه و روش رسیدن به حقیقت می‌باشند

می‌شود که نظارت مورد نظر اصل ۱۵۶ مربوط به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های دولتی می‌باشد. حال باید دید نظارت بر نحوه صدور آرای و این که چه مجموعه و مرجعی بر شیوه عملکرد قضات در تطبیق موضوع با قانون نظارت دارد، چه‌گونه است؟ برابر اصل ۱۶۱ قانون اساسی «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسوولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رییس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد».

با وصف بالا قوه قضاییه دو روش نظارتی دارد. یکی نظارت قضایی نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری که این نظارت به وسیله - سازمان بازرسی کل کشور - صورت می‌گیرد. سازمانی که به حق تاکنون بالنسبه خوب درخشیده و مسوولین این سازمان از آقای دکتر سیدمصطفی محقق داماد تا آقای رئیسی، (معاون اول فعلی قوه قضاییه) در کار خود مستقل بودند و هم‌اکنون نیز آقای نیازی مسوولیت این سازمان را دارند که طبیعی است بعد از پایان دوره ریاستشان باید اظهار نظر کرد. اما نظارت اصلی قوه قضاییه بر نحوه عملکرد قضات خود دیوان عالی کشور است که باید فعال شود.

مقنن، دیوان عالی کشور را به جهت «نظارت بر حسن اجرای صحیح قوانین در محاکم» در نظر گرفته است وظیفه‌ی بی که در سرتاسر دنیا برای دیوان عالی کشور در نظر گرفته‌اند. متأسفانه در ایران علی‌رغم تصریح وظایف دیوان در اصل ۱۶۱ با تصویب قوانین عادی این وظیفه دیوان نادیده گرفته شده است. مجموعه‌ی می‌تواند وظیفه نظارتی خود را عملی کند که اهرم نظارتی بر نحوه عملکرد زیرمجموعه‌های خود را در اختیار داشته باشد. به دیگر سخن وقتی دیوان عالی کشور می‌تواند بر عملکرد فلان قاضی در فلان شهر اشراف داشته باشد که این پرونده سر از دیوان عالی کشور درآورد، اما قوانین عادی ایران این وظیفه را از دیوان عالی کشور سلب نموده‌اند. برابر ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ - رسیدگی ماهیتی به هر دعوی دو درجه (نخستین و پژوهش) خواهد داشت، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. اما در قانون جدید آیین دادرسی مدنی برابر ماده ۵ کلیه آرای دادگاه‌های قطعی است، مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشد.

ماده ۵۲۱ قانون آیین دادرسی مصوب سال ۱۳۱۸ در مورد دایره فرجام از احکام مقرر می‌دارد:

احکام زیر قابل رسیدگی فرجامی است:

۱- احکام دادگاه‌های استان؛ ۲- احکامی که دادگاه‌های شهرستان در رسیدگی پژوهشی می‌دهد؛ ۳- احکام قابل پژوهش دادگاه‌های شهرستان که به واسطه‌ی انقضاء مهلت پژوهشی قطعی شده‌اند. به همین سه مورد بسنده می‌کنم. برابر ماده ۵۲۱ تقریباً کلیه احکام قابل فرجام بودند و حسب ماده ۵۲۲ فقط احکامی که بهای خواسته‌ی آن دویست هزار ریال یا کم‌تر باشد و هم‌چنین حکمی که مستند به اقرار قاطع دعوی صادر شود و نیز حکمی که مستند به رأی کارشناسی که طرفین رأی آن‌ها را کتباً قاطع دعوی دانسته باشند و کسانی که حق شکایت فرجامی را از خود ساقط کرده باشند، غیر قابل

فرجام بود، رسیدگی فرجامی هم با تقدیم دادخواست و در موعد معین و به مراجع مختلف امکان‌پذیر بود، برابر ماده ۵۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ «مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این امر است که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه در صورت اول حکم یا قرار ابرام و الا با ذکر تمام جهات قانونی موثر در نقض حکم یا قرار فرجام خواسته نقض می‌شود». این شیوه بهترین راه کار برای نظارت بر اجرای صحیح قوانین به وسیله‌ی محاکم می‌باشد و مهم‌تر این که عاملی است تا قضات محاکم بدوی با علم به این که آرای آنان توسط دیوان عالی کشور بررسی خواهد شد، دقت کافی در صدور احکام داشته باشند، وقتی امروزه فرجام‌خواهی از احکام به اندازه‌ی محدود شده که به احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت محدود شده است، در مورد آرای دادگاه‌های تجدید نظر استان حسب ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی اصل بر غیرقابل فرجام بودن است و در مورد آرای دادگاه‌های کیفری استان تنها یک مرحله رسیدگی داریم و دیوان عالی کشور به دادگاه بدوی تنزل درجه شده است، چه‌گونه می‌توان بعد نظارتی قوه قضاییه بر آرای محاکم را حسب اصل ۱۶۱ قانون اساسی که الزام‌آور است، رعایت نمود.

عمده‌ی علت صدور آرای بعضاً غیر قابل تصور در محاکم ایران، حذف مرحله‌ی فرجامی که تنها اهرم نظارتی قوه قضاییه بر عملکرد قضات محاکم بوده، می‌باشد. اگر مسوولین قوه قضاییه بر آنند که آرای محاکم، قانونمند، علمی و نظارت‌پذیر باشد، اعاده‌ی مرحله‌ی فرجامی در شیوه‌ی دادرسی حق اصلی و قانونی قوه قضاییه را به جهت نظارت بر آرای صادره در محاکم بدوی باز نمایند و به دیوان عالی کشور همانند، دادگاه عادی نگاه نکنند. بلکه بپذیرند که نظارت بر عملکرد قضات در صدور آرای حق طبیعی مردم است که حسب اصل ۱۶۱ قانون اساسی بر عهده‌ی دیوان عالی کشور گذاشته شده است و مردم این حق را دارند که از قوه قضاییه بخواهند به جای طرق بعضاً خارق‌العاده مانند رسیدگی در شعب تشخیص یا ایجاد و تشکیل مجموعه‌های نظارتی و پیگیری که با همه‌ی دقت تصمیمات این مراجع جنبه‌ی الزامی ندارد به اصل ۱۶۱ قانون اساسی رجوع کنند و با قبول فرجام‌خواهی نسبت به کلیه آرای محاکم بدوی، اهرم و بازوی نظارتی قوه قضاییه را در اختیار همگان بگذارند و مطمئن باشند در مدت کوتاهی با تکیه بر بعد نظارتی بر نحوه عملکرد قضات در تطبیق موضوع با قانون، شاهد دگرگونی قضایی در شیوه‌ی صدور رأی و هماهنگ شدن آرای خواهیم بود و رویه‌ی قضایی که از منابع مهم حقوقی در هر کشور است در ایران به جایگاه اصلی خود خواهد رسید و اگر رویه‌های مختلفی اتخاذ شد، هیات عمومی دیوان عالی کشور که متشکل از روسا و مستشاران همه‌ی شعب دیوان عالی کشور است و در واقع دایره‌ی قانون‌گذاری قوه قضاییه می‌باشند با انتخاب رأی اصلاح موارد مشابه به رفع اختلاف می‌پردازد و اساتید رشته‌ی حقوق بر این باورند که استحکام آرای وحدت رویه از قانون بیش‌تر است، زیرا رأی وحدت رویه در مقام اختلاف تفسیری قضات صادر می‌شود که جنبه‌ی علمی آن بالاست.

با امید به این که مسوولین قوه قضاییه یا نمایندگان مجلس با اعاده‌ی صلاحیت دیوان عالی کشور، موجبات اجرای اصل ۱۶۱ قانون اساسی را فراهم آورند. ■